

Research Article

Regression; A Teaching for Faithful Living and the Completion of the Moral Virtue of Patience

Mohammad Mustafai^{1*}, Farzad Dehghani¹, Mohammad Baqir Qadr²

Abstract

The Holy Prophet (PBUH) states the reason for his mission as the completion of noble morals. In the Holy Quran, one of the verses that, with its profound teachings, guides man to the highest level of monotheistic morality, especially in the virtue of "patience", is verse 156 of Surah Al-Baqarah, in the final stanza of which, regression, meaning "Indeed, we belong to Allah and indeed, to Him we shall return", is mentioned. A superficial understanding of the verse has limited its use to expressing regret and condoling with others in mourning. This study, by adopting a comprehensive and ijtihadistic interpretive method, especially using the interpretation of the Quran by the Quran and the narrational interpretation, attempts to present a correct and comprehensive understanding of the verse and to explain the relationship between the two parts of the verse, namely being owned by God and turning to Him, as well as the message of the use of "raje'un" in the structure of the subject noun. The doctrine of regression, which refers to the perfection of monotheism, has no precedent in the teachings of other prophets with its unique composition and the use it has in the Quran (during calamities and for patience). Considering it in times of calamities completes the virtue of patience, because it not only eliminates the basis of sadness and grief, but also enables a person to attain the state of contentment.

Keywords: Regression, Completion of the Virtues of Morality, Calamity, Patience, Monotheistic Morality

How to Cite: Mustafai M, Dehghani F, Qadr MB., Regression; A Teaching for Faithful Living and the Completion of the Moral Virtue of Patience, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 127-148.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran
2. Master's student of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

استرجاع؛ آموزه‌ای برای زیست مؤمنانه و اتمام فضیلت اخلاقی صبر

محمد مصطفائی^۱، فرزاد دهقانی^۱، محمدباقر قدر^۲

چکیده

پیامبر اکرم (ص) علت بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان می‌کند. در قرآن کریم یکی از آیاتی که با معارف عمیق خود، انسان را به برترین سطح اخلاق توحیدی به ویژه در فضیلت «صبر» رهنمون می‌شود، آیه ۱۵۶ سوره بقره است که در فراز پایانی آن، استرجاع یعنی «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آمده است. برداشتی سطحی از آیه، مورد استفاده از آن را به ابراز تأسف و تسلیت به دیگران در عزا محدود کرده است. این پژوهش با اتخاذ روش تفسیری جامع و اجتهادی به ویژه استفاده از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی، تلاش می‌کند درک صحیح و جامعی از آیه ارائه دهد و رابطه‌ی میان دو فراز آیه یعنی مملوک خدا بودن و رجوع به سوی او و نیز پیام کاربرد «راجعون» در ساختار اسم فاعلی را تبیین کند. آموزه استرجاع که ناظر به کمال توحید است، با ترکیب منحصر به فرد خود و نیز مورد استفاده‌ای که در قرآن دارد (به هنگام مصیبت و برای صبر) در تعالیم دیگر انبیاء سابقه ندارد. مد نظر قراردادن آن در موقع مصیبت، فضیلت صبر را به اتمام می‌رساند، چون نه تنها از اساس زمینه غم و اندوه را از بین می‌برد بلکه انسان را به مقام رضا نائل می‌سازد.

واژگان کلیدی: استرجاع، اتمام مکارم اخلاق، مصیبت، صبر، اخلاق توحیدی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

ایمیل: m.mostafaei@hsu.ac.ir

نویسنده مسئول: محمد مصطفائی

مقدمه و بیان مسئله

استرجاع از ماده «ر ج ع» در اصطلاح یعنی گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده رجع) امروزه از این آیه معمولاً و فقط برای تسلیت به دیگران در هنگام مصیبت و به ویژه مصیبت فوت استفاده می‌شود و حتی در این کاربرد نیز عموماً برداشتی سطحی از آن مد نظر است با این مضمون که «خدا ما را خلق کرده است و سرانجام هم به سوی او باز می‌گردیم». این برداشت و استفاده از آیه ظلم به آیه و تقلیل جایگاه آن است. دقت در الفاظ آیه، سیاق و آیات نظیر آن و توجه به روایات تفسیری مرتبط با این آیه، پرده از معارف عمیق استرجاع برمی‌دارد که در سیاق آیات جهاد و در وهله نخست برای تقویت صبر گوینده آن در انواع ابتلائات الهی و نه فقط مرگ عزیزان و برای تسلیت به دیگران، آمده است. در روایتی از اهل سنت که مشابه آن در شیعه هم نقل شده است، آموزه استرجاع اختصاص به پیامبر اسلام (ص) و امت ایشان دارد.^۱ در همین راستا، علامه طباطبایی نیز آموزه استرجاع را از میان پیامبران و کتب آسمانی، خاص پیامبر اسلام (ص) و قرآن می‌داند که انسان را به سطح عالی اخلاق توحیدی سوق می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۸) بنا بر روایت نبوی «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۷۴) هدف از بعثت پیامبر (ص) به کمال رساندن فضائل اخلاقی است و مسلم است که یکی از برترین فضائل اخلاقی، فضیلت «صبر» است و استرجاع، گفتار صابران است. نشان دادن گستره وسیع کاربرد استرجاع در زندگی مؤمنانه و این که چگونه استرجاع باعث کمال فضائل اخلاقی به‌ویژه فضیلت صبر می‌شود، هدف این پژوهش است که رسیدن به آن، از طریق بررسی الفاظ و معنای دقیق استرجاع، فضیلت، زمان و موارد گفتن آن، مطمح نظر است. دو سؤال مهمی که این تحقیق به آن‌ها می‌پردازد، مربوط به الفاظ آیه است؛ یکی این که چرا به جای «إِنَّا مِنَ اللَّهِ» فرموده است «إِنَّا لِلَّهِ»؟ و در واقع، هم‌آیی مالکیت خداوند با رجوع به سوی او در این سیاق چه معارفی را شامل است؟ سؤال دیگر به ساخت صرفی «رَاجِعُونَ» مربوط است که چرا به صورت اسم فاعل آمده است و این کاربرد چه پیامی دارد؟

پیشینه پژوهش

چنانکه انتظار می‌رود از آیه استرجاع در ضمن تفاسیر مختلف بحث شده است و مفسران مختلف کم یا زیاد بدان پرداخته‌اند. به عنوان نمونه فخر رازی، ثعالبی، طبرسی و علامه طباطبایی با تفصیل بیشتری از آن بحث کرده‌اند. تفاسیر روایی نیز روایات ذیل آن را گرد آورده‌اند. غیر از اینها، موارد مهمی که به‌طور ضمنی و به ویژه مستقلاً به استرجاع پرداخته‌اند، گزارش می‌شود:

۱. در ادامه مقاله این احادیث نقل و بررسی خواهد شد.

شهید ثانی در مقام تسلیت خود در غم از دست دادن فرزندانش کتابی با عنوان «مُسْكُنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحَبَّةِ وَ الْأَوْلَادِ» (تسکین دهنده دلها هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان) نوشت که پس از وی، برخی دیگر نیز آثاری مشابه را تألیف کردند و به مناسبت از ابتلاء و مصیبت و صبر و استرجاع بحث کردند. شهید در مواضعی^۱ روایاتی درباره استرجاع در مصیبت و ثواب آن ذکر می-کند و بیش از این بحثی نمی کند جز آنکه در بیان مراتب صبر، مسترجع را صاحب بالاترین مرتبه یعنی مقام رضا می داند. (شهید ثانی، بی تا/ صص ۳۹-۴۰)

یکی دیگر از آثار موجود درباره استرجاع، به نقد دیدگاه عرفان درباره رجوع به سوی خداوند پرداخته است. نگارنده بیان می کند که لام در عبارت «إِنَّا لِلَّهِ» گرچه در ترجمه غیر دقیق فارسی به «از» تعبیر می شود اما به معنای «من» جنسیه و نشویه و ابتدائیه نیست بلکه ترجمه دقیقش «از آن» است که دلالت بر مملوک بودن ما برای خداوند دارد و لذا هیچ گونه سنخیت و عینیت و وحدتی بین ما و خدا نیست و رجوع و بازگشت مطرح در آیه به معنای وحدت دوباره با ذات خداوند و برگشت فرع به اصل نیست بلکه به معنای بازگشت به محضر عدل الهی و جایگاهی است که حاکمیت مطلق از آن خداست (نک: افتخارزاده و نوروزی، ۱۳۹۳، سراسر اثر).

پژوهش مرتبط دیگر پایان نامه کارشناسی ارشد عبادی نژاد با موضوع «بررسی تعبیر الی الله و تعابیر مشابه در قرآن کریم» است. وی این تعبیر را در سه موضوع هدایت، توبه و معاد بررسی کرده است و در موضوع معاد، آیات و تعابیر مختلف از ماده رجع، حشر، صبر و غیره را بحث می کند اما جز به نقل قول از تفاسیر از جمله ذیل آیه استرجاع نمی پردازد و نتیجه ای که از تعبیر الی الله با ماده «رجع» می گیرد، بازگشت همه موجودات و اعمال آنها به خدا است. (نک: عبادی نژاد، ۱۳۹۵، صص ۶۹-۹۸)

با لحاظ پیشینه تحقیق و دغدغه و سؤالاتی که در بیان مسأله بیان شد، در مجموع، «جامعیت» و رویکرد این تحقیق از دو بُعد «دقت در الفاظ آیه» و «طرح استرجاع به عنوان آیه ای برای زندگی»، جدید بودن آن را سراغ می دهد.

روش تحقیق

روش تفسیری جامع و اجتهادی که در آن از روشهای مختلف تفسیری از جمله تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی و لغت برای استنباط معارف آیات استفاده می شود (علوی مهر، ۱۳۸۱، صص ۱۹۵-۱۹۴)، در این تحقیق به کار گرفته شده است. ابتدا تلاش می شود با کمک آیات دیگر کلمات و مفاهیم اصلی یعنی صبر، ابتلاء، مصیبت و به ویژه مالکیت خداوند و رجوع به سوی او تبیین

شود و آنگاه به سراغ روایات رفته و حتی الامکان همه روایات مربوط به استرجاع گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل می‌شود.

دقت در الفاظ آیه

دو نکته مهم در الفاظ آیه شایسته دقت بیشتر است: یکی اینکه به جای ساختار ابتدا و انتهای من -الی، دریاه از ساختار ل -الی استفاده شده است که لام بر مالکیت دلالت می‌کند و باید علت این جابه جایی تبیین شود. دیگری کاربرد ماده «رجع» در ساخت صرفی اسم فاعل است و می‌دانیم اسم فاعل صیغه‌ای است که بر کسی یا چیزی که فعل از آن واقع می‌شود و یا بر آن قائم است دلالت می‌کند البته فعلی که در آن معنای حدوث منظور شده است (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۳) یعنی صدور فعل از فاعل هر دفعه جدید و نو است؛ بنابراین اسم فاعل دلالت بر اقدام فعالانه و پی‌درپی فاعل می‌کند.

سیاق استرجاع حول محور صبر

علامه طباطبایی معتقد است از آیه ۱۵۳ تا ۱۵۷ سوره بقره دارای محور موضوعی واحد و در نتیجه سیاق یکسان است و جملاتش از نظر لفظ و معنا با یکدیگر در ارتباط هستند، ابتدای سیاق با انتها و انتها به ابتدا نظر دارد به همین سبب این ۵ آیه به صورت دفعی نازل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۳). واژه کلیدی در این سیاق یکپارچه «صبر» است که سه مرتبه به صورت‌های مختلف تکرار شده است.^۱

استرجاع در واقع بخش انتهایی آیه ۱۵۶ سوره بقره و سخن صابرانی است که در راه خداوند دچار مصیبت‌های مختلف می‌شوند. صاحب المیزان درباره نظم این سیاق می‌گوید: پس از آن که مؤمنان در آیه ۱۵۳ به استعانت از صبر و نماز فراخوانده شدند و به آن‌ها گوشزد شد که به کشته شدگان در راه خداوند، مرده نگویید چرا که آن‌ها زنده هستند؛ دلیل این توصیه‌ها را برای آن‌ها تبیین کرد و فرمود آن‌ها در مسیر رسیدن به حیات شرافتمندانه و دین حنیف ناگزیر به جنگ و جهاد خواهند بود و در این مسیر، ترس و گرسنگی و تلفات انسانی خواهد بود که جز با صبر و نماز و ایمان به این حقیقت که کشته‌شدگان راه خداوند از بین نمی‌روند و اعمالشان ضایع نمی‌شود، تحمل این مصائب ممکن نخواهد بود. (همان، صص ۳۵۲-۳۵۳)

۱. يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا اسْتَعِيْنُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلٰوةِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ (۱۵۳) وَ لَا تَقُولُوْا لِمَنْ يُقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ ۚ بَلْ اَحْيَاۤءٌ ۚ وَ لَا كُنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ (۱۵۴) وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَفْسٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرٰتِ ۚ وَ يَبْشُرُ الصّٰبِرِيْنَ (۱۵۵) الَّذِيْنَ اِذَا اَصَابَتْهُمُ مُّصِيْبَةٌ قَالُوْا اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ (۱۵۶) اُوْلٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلٰوٰتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ ۚ وَ اُوْلٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْتَخِرُوْنَ (۱۵۷)

در ابتدای سیاق خداوند به مؤمنان سفارش می‌کند که از صبر و نماز استمداد جویند و یادآور می‌شود که خداوند با شکیبایان است. در مورد همنشینی «صبر» و «نماز» و اینکه اصولاً رابطه این واژه‌ها که به هم عطف شده اند چیست؟ می‌توان گفت هنگامی که انسان در برابر حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد و نیروی خود را برای مقابله با آن‌ها ناچیز می‌بیند، در این شرایط نیاز به تکیه‌گاهی دارد که از هر جهت نامحدود و بی‌انتهای باشد، اما چگونه باید با این تکیه‌گاه ارتباط گرفت؟ نماز به مثابه پل ارتباطی، شخص را با این مبدأ و تکیه‌گاه اصلی مربوط می‌سازد و در نتیجه می‌تواند با صبر و استقامت و با روحی مطمئن و آرام مشکلات و رنج‌ها را پشت سر بگذارد (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۵۲۰). در آیه استرجاع نیز مشاهده می‌شود که استرجاع ابزار صبرورزی است و صبر و استقامت بر اقرار به مالکیت حقیقی خداوند و بازگشت فعالانه به سوی او استوار شده است. ابتدای صبر بر استرجاع باعث کمال صبر می‌شود که جوانب مختلف این ادعا در اثنای این پژوهش بحث می‌شود.

معنای صبر و انواع آن

آیه استرجاع در حقیقت بیان نوع قول و فعل صابران در مواجهه با مصیبت است. اما صبر به چه معناست؟ صبر در زبان عربی به معنای استقامت و پایداری و ضد جزع و بی‌تابی (فراہیدی، بی‌تا، ذیل ماده صبر) حبس نفس و خودداری کردن از چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل ماده صبر) و کنترل نفس هنگام بروز مصیبت است (جوهری، ۱۴۰۷، ذیل ماده صبر). همچنین معناشناسی صبر در قرآن آن را به معنای استقامت، پایداری، انتظار و نیز استقامت در راه آرمان‌های الهی یافته است (نک: صالحی حاجی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷، سراسر اثر)

برای صبر انواع دوگانه (صبر هنگام مصیبت و صبر نزد محرمات الهی) و سه‌گانه‌ای هم در روایات ذکر می‌شود که طبق همین روایات، به ترتیب ارزش عبارتند از: صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت (بازداشتن نفس از انجام محرمات) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۹۰-۹۱)

کلمه کلیدی دیگر در این سیاق، «مصیبت» است که در ادامه به بیان معنای آن می‌پردازیم.

معنای مصیبت

در فرهنگ زبان عربی که در عصر نزول قرآن معیار بوده است فعل (أَصَابَ) زمانی به کار می‌رفت که تیری به هدف برخورد می‌کرد و بعداً به معنای مطلق هرگونه پیشامدی که در زندگی انسان رخ می‌دهد مورد استفاده قرار گرفت، چه آن پیشامد خیر باشد و چه شر، چنانکه در

قرآن برای هر دو کاربرد، آیه داریم (نک: توبه: ۵۰؛ نساء: ۷۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده صوب). ابن فارس نیز اصل معنای ماده «صوب» را نزول یک چیز و قرار گرفتنش در جایگاه خود می‌داند و صوب به معنای نزول باران، همچنین صواب به معنای امری درست که در جایگاه خود مستقر شده است را از همین باب می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل ماده صوب) اما ظاهراً کلمه «مصیبه» که در اصل به معنای «ما اصابک من الدهر» (آنچه در زندگی برایت رخ می‌دهد) است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ذیل ماده صوب)^۱ بعداً تنها برای پیشامد ناگوار به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ذیل ماده صوب؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۳۵۳). راغب نقل می‌کند که برخی گفته‌اند مصیبت در معنای شر، ریشه در معنای اصابت تیر به هدف دارد و در معنای خیر ریشه در معنای باران دارد که اسم آن صوب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده صوب)

حکمت و منشأ مصیبت‌ها

نقش مصائب در زندگی انسان و فلسفه پیشامد آن‌ها چیست؟ در سیاق آیه استرجاع تصریح شده است که علت، آزمایش مؤمنان است و با ادات تأکید (لام و نون) برانجام این آزمون تأکید شده است «لَنَبْلُوَنَّكُمْ» (بقره: ۱۵۵) بنابراین مصیبت مد نظر آیه در راستای این آزمون است. یادآور می‌شود که اساس خلقت بر امتحان و آزمایش استوار است تا افرادی که در زندگی بهترین عمل را دارند ظهور یابند (ملک: ۲)

نمونه‌های زیادی در قرآن است که از آزمایش انسان چه در امور خیر و چه در امور شر سراغ می‌دهد که به عنوان مثال می‌توان به آیات ۳۵ سوره انبیاء و ۱۵ و ۱۶ سوره فجر اشاره کرد. از طرفی منشأ مصیبت‌ها گاهی مستقیماً از طرف خداوند و در همان راستای آزمون و ابتلاء است و گاهی ریشه در اعمال خود انسان‌ها دارد و البته در این موارد هم اذن الهی در کار است و در هر مصیبتی، جریان امور از حیطه قدرت خداوند خارج نیست (تغابن: ۱۱) برای مورد نخست همین آیه استرجاع و آیه ۲۲ سوره حدید می‌تواند شاهد مثال باشد که اشاره دارد هر مصیبتی که به ما می‌رسد قبلاً در کتاب علم الهی نقش بسته بوده است و در مورد دوم، که مصیبت‌ها به اعمال انسان‌ها نسبت داده شده‌اند، به عنوان نمونه می‌توان به آیات ۳۰ سوره شوری، ۶۲ سوره نساء و ۴۷ قصص ارجاع داد.^۲

بنابراین ابتلاء پنداری و سراسر زندگی خود و به‌ویژه مصائب را آزمون و امتحان دیدن، سرلوحه جهان بینی مؤمنان است.

۱. وی در مورد تائید مصیبه می‌گوید: و التاء للدهية أو للمبالغة.
 ۲. داستان طعنه و استناد یزید به آیه ۳۰ شوری و پاسخ و استناد امام سجاد (ع) به آیه ۲۲ حدید دلالت بر منشأ دوگانه مصیبت می‌کند. (نک: طبری، ۱۸۷۹، ج ۷، ص ۳۷۶)

«إنا لله»؛ معنای مالکیت و رابطه آن با خالقیت و ربوبیت

در قول مشهور، به رابطه‌ای که به موجب آن تسلط، دخل و تصرف و تدبیر کلیه امور ملک برای مالک است، مالکیت می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۳)

مالکیت در آموزه‌های ادیان الهی به خصوص دین اسلام به دو نوع حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. مالکیت حقیقی که با نام‌های مطلق، وجودی و تکوینی نیز از آن یاد می‌شود تنها از آن خداست و طبق آن، اصل هر شخص و شیء موجود در نظام آفرینش با تمامی آثار وجودیش از آن خداست. در توضیح این نوع از مالکیت و اختصاص آن به خداوند ابتدا باید به توضیح درباره خالقیت خداوند پردازیم:

خالقیت خداوند به این معناست که تمام موجودات لحظه به لحظه، وجود خود را از خداوند می‌گیرند و موجودیت خود را متکی به ذات یگانه پروردگار هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، صص ۳۳-۳۴)؛ ذیل آیه ۱۵ سوره فاطر). مانند چراغی که روشناییش به رسیدن مستمر جریان الکتریسیته به آن بستگی دارد؛ یا در مثالی دیگر، تصاویر ذهنی که توسط انسان خلق می‌شوند تنها تا وقتی که انسان به آن‌ها فکر می‌کند و آن‌ها را می‌پروراند، وجود دارند و در صورتی که انسان به آن‌ها توجه و فکر نکند از بین می‌روند.

در واقع مالکیت خداوند از خالقیت او جدانیست بدین معنا که خداوند بواسطه خلقت اشیاء، مالک آنها و آثار وجودیشان است (همان، ج ۱۲، ص ۲۱)

از طرفی ربوبیت خداوند هم بر مالکیت حقیقی خداوند مبتنی است توضیح آنکه، مفسران «رب» را «مالک مدبر» تعریف می‌کنند و با تحلیلی دقیق، نظم و نظام جاری در مخلوقات را به آثار وجودی آنها برمی‌گردانند (همان، ج ۱، ص ۲۱) و لذا چون اصل وجود شیء و آثار وجودیش به مالک حقیقی مربوط است، تدبیر را از شؤون مالکیت حقیقی و غیر منفک از آن می‌دانند. (همان) یادآوری می‌شود که مانع مشرکان در پرستش خدای یگانه، مسأله خالقیت خداوند نبوده است بلکه ربوبیت اوست. قرآن تصریح می‌کند که اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است قطعاً می‌گویند: «الله» (لقمان: ۲۵؛ عنکبوت: ۶۱) اما همینها که به خالقیت خداوند باور داشتند، سر رشته اداره امور را به دست شریکان ادعایی خداوند می‌دانستند و لذا آنها را به عنوان رب خود برمی‌گزیدند و طاعت و بندگی خود را نثار آنها می‌کردند. قرآن در تلاش است که با آیات گونه‌گون خود، این همانی خالق و مالک و رب را تفهیم کند و به پرستش الله که رب یگانه

و خالق هر چیز است فراخواند؛^۱ در واقع چنانچه معنای خالقیت به درستی فهمیده شود مالکیت و ربوبیت را هم در خود دارد.

اما درباره مالکیت اعتباری که با نام‌های مقید، قانونی و تشریعی نیز از آن یاد می‌شود و در خصوص نسبت آن به خدا، برخی همچون علامه طباطبایی (ره) مالکیت اعتباری را همان مجوزی می‌دانند که خداوند به انسان برای تملک ظاهری اشخاص و اشیاء در قالب قراردادهای قانونی دنیا داده است مانند مالکیت فرد نسبت به بدن، فرزند و اموال خود که این مالکیت، ظاهری و فانی است و با پایان حیات دنیوی باطل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۳)

باید گفت ظاهر امر همین است که خداوند در مسیر تحقق هدف آفرینش و ابتلاء و امتحانی که مبتنی بر اختیار، برای ظهور افراد با بهترین عمل تدارک دیده است (ملک: ۲) از سر حکمت برای خود در اموال انسانها سهمی تعیین کرده و حتی از سر تفصل، مؤمنان را به قرض و وام نیکو به خود فرامی‌خواند (حدید: ۱۱) گویا که او محتاج آنهاست، اما در عین حال با آیاتی همچون آیه استرجاع یادآور می‌شود که انسان و هر چه دارد متعلق به اوست. حدیثی قدسی از زبان پیامبر (ص) مسیر سلوک مؤمن از مالکیت اعتباری به حقیقی را چنین تصویر می‌کند که: «خداوند فرمود: بنده مؤمن من در آنچه که به او بخشیده‌ام و روزیش کرده‌ام اگر از او قرض بخواهم و بدهد به ازای هریک، هزار برابر و بیشتر به او اعطاء خواهم کرد اما اگر خودش قرض ندهد، بر خلاف میلش در مصیبت‌ها از مال او می‌گیرم؛ آنگاه اگر صبر پیشه سازد، سه خصلت به او می‌بخشم که اگر یکی از آنها را به ملائکه‌ام پیشنهاد دهم، آن را برمی‌گزینند و به آن راضی هستند. سپس [پیامبر (ص)] آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ» تا «الْمُهْتَدُونَ» را تلاوت کرد [یعنی همان پادشاهای سه گانه مسترجعان: صلوات، رحمت، هدایت که در آیه ۱۵۷ بقره آمده است، نصیبشان می‌شود.]]» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۹). بنابراین هدف این است که مؤمن از مالکیت اعتباری خود گذر کرده و به مالکیت حقیقی خداوند برسد.

توهم مالکیت در دنیای فانی منشأ فرح و اندوه انسان

با توجه به آن چه در مورد مالکیت آمد باید گفت انسانی که به مالکیت حقیقی، مطلق و فناپذیر خداوند نسبت به همه چیز اعتقاد داشته باشد و مالکیت خود در دنیا را اعتباری و ظاهری بداند، با علم به اینکه با اتمام حیات دنیوی، اعتبار قراردادهای مالکیت آن نیز منقضی می‌شود، اصلاً خود را در دنیا مالک هیچ چیز نمی‌داند و به آن‌ها دل نمی‌بندد چرا که در نظر چنین انسانی هر آن چه که در دنیا از جانب خداوند به او عطا شده، امانتی است که تنها حق استفاده صحیح از آن را دارد

۱. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: ۱۰۲)

و هنگامی که صاحب امانت آن را طلب کند طبق شؤن امانتداری بدون دلخوری و ناراحتی باید آن را بازگرداند؛ اما در صورتی که انسان توهم مالکیت حقیقی بر جان، مال، اولاد و هر نعمتی که از سوی خدا به او رسیده را داشته باشد، در هنگام برخورداری از آن‌ها دچار فرح و سرمستی و غرور می‌شود و از شکر خداوند غافل می‌شود؛ در مواقعی هم که بنا به مصلحتی و یا از روی سنت ابتلاء، نعمتی از او گرفته می‌شود، چون خود را مالک آن می‌دانسته، به جزع و فزع پرداخته و از لطف پروردگار مأیوس و ناامید می‌شود^۱ به همین دلیل است که در اذهان عموم مردم، مصیبت امری شر تلقی می‌شود و صبر بر آن دشوار و تلخ است. تصویر حال چنین مردمانی که از مالکیت خداوند غافل هستند و در نعمت و نعمت فقط خود را می‌بینند به خوبی در آیاتی چون ۳۶-۳۷ سوره روم و ۱۰-۹ سوره هود نشان داده شده است. در مقابل، به نظر سالکان راه حق که همه چیز خود را از خدا می‌دانند و دنیا را سرای امتحان در جهت ظهور و تحقق کمال انسانی می‌بینند، مصیبت به معنای شر، معنایی ندارد و با ابتلاء پنداری، فقط به این می‌اندیشند که در نعمت و نعمت از امتحان شکر و صبر سربلند بیرون آیند. در آیاتی چون آیه ۴۰ سوره نمل، ۱۸۶ سوره آل عمران و ۴۱-۴۴ سوره ص حال این دسته نمودار شده است.

پس از بحث در فراز اول استرجاع، اکنون نوبت فراز دوم آن است که بر رجوع به سوی خداوند دلالت دارد.

«وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ رجوع از کجا به کجا؟

شاید سؤال اولی که درباره رجوع مطرح شود این باشد که رجوع از کجا به کجا؟ چنانکه معلوم است آیه نفرموده «إِنَّا مِنَ اللَّهِ بَلْكَه» بلکه فرموده است «إِنَّا لِلَّهِ» که همانطور که آمد اشاره به مالکیت خداوند دارد و گویا که رجوع در این جا با مالکیت تناسب بیشتری دارد تا با ابتدا و آغاز آفرینش؛ چنان که در سوره حمد نیز، از ربوبیت و رب العالمین - نه خالقیت - به مالک یوم الدین رسیده است یعنی سفر سالک الی الله از حق (به معنای رب و اداره کننده امور نه خالق) به حق (در مقام مالک یوم الدین) است (جوادی آملی، بی تا، ج ۱، ذیل آیه ۶ سوره حمد) به بیان دیگر چنانکه آمد شکی در خالقیت خداوند نیست و آنچه محل بحث است ربوبیت و مالکیت خداوند و تبعات آن است.

در سوره حمد می‌خوانیم که او «مالک یوم الدین» است و آنگاه بحث می‌شود که خداوندی که مالک دنیا و آخرت ما است چرا بر مالکیت یوم الدین تأکید می‌کند؟ مفسرین توضیح می‌دهند که چون در آن جا مالکیت‌های اعتباری رخت برمی‌بندد و همه آشکارا مالکیت کامل و مطلق خداوند

۱. صاحب المیزان نیز بیان مشابهی در این معنا دارد. (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۴)

را نسبت به خود و دیگر موجودات نظاره می‌کنند براین مالکیت تأکید شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸) در تفسیری قرآن به قرآن نیز درمی‌یابیم که مهمترین مشخصه «یوم الدین» همین است که در آن روز هیچ کس توان دفع شر و جلب خیری برای کس دیگر ندارد و پادشاهی و فرمان همه از آن خداست: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ، ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ. يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار: ۱۷-۱۹)

بنابراین می‌توان اینطور گفت که رجوع مطرح درآیه استرجاع (إِنَّا لِلّٰهِ رَاجِعُونَ) که پس از بیان مالکیت خداوند آمده است (إِنَّا لِلّٰهِ) همان بازگشت به حقیقت حال از حیث مالکیت است یعنی بازگشت از مالکیت اعتباری به مالکیت حقیقی^۱ همان‌جا که ما دیگر قادر به انجام عمل نیستیم بلکه فقط منفعلانه حقیقت اعمال خود و جزای آن‌ها را دریافت می‌کنیم.

کاربرد «راجعون» در ساخت اسم فاعل؛ چرایی رجوع و نقش آن در صبرورزی

برای فهم چرایی این رجوع کاربردهای ماده «رجع» در قرآن بررسی و دریافت شد که در حدود ۱۰ مرتبه پس از طرح رجعت و بازگشت به خداوند، به صراحت دلیل آن، إنباء و خبر دادن خداوند از حقیقت اعمال دنیوی انسان ذکر شده است (انعام: ۶۰، انعام: ۱۰۸، لقمان: ۲۳، ...)

با لحاظ چرایی رجوع، نکته‌ای که از دقت در ساخت کلمه راجعون به صورت اسم فاعل و مقایسه آن با دیگر کاربردهای ماده «رجع» فهمیده می‌شود این است که طبق تصویرسازی برخی-آیات، سه مرحله در فرآیند زندگی انسان داریم یکی خلقت ابتدایی او، دیگری اعاده و احیای مجدد و سرانجام، ارجاع او به نزد خداوند و دیدن اعمال و نتیجه آن‌ها؛ این سه مرحله درآیات زیر قابل مشاهده است:

«اللَّهُ يَبْدُوُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱)؛ «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۸)

تفاوت این آیات با آیه استرجاع در مجهول بودن فعل «تُرْجَعُونَ» و زمان آن است. مجهول بودنش می‌رساند که خداوند فاعل است و چه با اختیار و چه بی‌اختیار، انسان‌ها به سوی خداوند مرجوع می‌شوند و از لحاظ زمانی این ارجاع پس از احیای مجدد است؛ اما در خصوص «راجعون»، زمانش اکنون است و گویا که مؤمنان با آگاهی از رجوع خود و موضوع آن که برخورداری از جزای اعمال است، فعالانه با این رجوع مواجه می‌شوند و تلاش می‌کنند با اعمال خود، رجوع و زندگی اصیل پس از آن را چنانکه خود می‌پسندند رقم بزنند.

۱. فخر رازی به این معنا تصریح کرده است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۳) صاحب المیزان نیز گرچه تصریح نکرده، اما در تفسیر رجوع، مشابه این مطلب را ذکر کرده است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۴)

در آیات ۹۳ و ۹۴ سوره انبیاء در ساخت اسم فاعلی از «راجع» بودن مردم به سوی خداوند و «کاتب» بودن (اسم فاعل) خداوند نسبت به اعمال مؤمنان صالح سخن می گوید: «وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلَّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ» (انبیاء: ۹۴) به نظر می آید که این نوشتن همزمان اعمال، حکایت از وجود زندگی اخروی و آفرینش بهشت و جهنم در همین لحظه دارد چنان که بنابر اصل تجسم اعمال (نک: زلزال: ۷-۸) در آخرت ما با اعمال خود مواجه می شویم و در واقع اعمال ما مستقیماً زندگی حقیقی ما در آخرت را می سازند.^۱

توجه به فانی بودن دنیا و اصل بودن زندگی در سرای آخرت و دیدن نتایج اعمال، نقش تعیین کننده ای در صبر و استقامت دارد، لذا از پیامبران گذشته و صحابه آنها نقل شده است که به هنگام مصائب و دشواریها، برای تثبیت اقدام خود، طلب غفران الهی را سرلوحه خواست خود از خداوند قرار می دادند: «وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ، فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا، وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷).

بنابراین کاربرد راجعون در ساخت اسم فاعل، بر یقین صابران نسبت به فانی بودن دنیا و تأثیر مستقیم اعمال آنها بر زندگی حقیقی اخروی و در نتیجه استقامت در مصائب دنیوی دلالت دارد.

پاداش قائلان استرجاع در قرآن: زندگی دوباره و هدایت بیشتر

در آیات مورد بحث آنچه به عنوان پاداش برای صابران مسترجع ذکر شده، سه پاداش است که چنانکه در روایت آمده است ملائکه حتی به یکی از آنها هم راضی هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۹۲) صلوات از جانب پروردگار، رحمت او و هدایت صابران جزای آنهاست (بقره: ۱۵۷) هر سه ای پاداشها می تواند در زندگی دنیوی نمود داشته باشد و دیدگاه این تحقیق را تأیید کند

۱. توضیح بیشتر آن که عده ای از مفسران معتقدند «قیامت هم اکنون موجود است» و دلایل مختلفی بر آن اقامه می کنند از جمله استناد به آیات ۵-۷ سوره تکوین که بر قابل رؤیت بودن جهنم در این دنیا دلالت می کنند و از طرفی، قول بر وجود برزخ دلالت بر وجود کنونی آخرت می کند و گرنه حائلیت آن میان دو طرف بی معنا می شود و نیز دلایل دیگر (جوادی آملی، بی تا، ج ۱، ذیل آیه ۴ سوره حمد). همچنین تعبیر به کار رفته در آیات ۱۸۷ سوره اعراف و ۴۲ نازعات را، که در آنها از زمان لنگر انداختن کشتی قیامت سؤال می شود («أَيَّانَ مَرْسَاهَا»)، دلالت بر وجود قیامت در حال حاضر می داند و اساساً معتقدند که زندگی اخروی باطن زندگی دنیا و محیط بر آن است. (جوادی آملی، بی تا، جلسه ۲۳۲ سوره اعراف؛ و نیز برای قول به وجود کنونی قیامت نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۴؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۲۵) مفسران به روایاتی نیز استناد می کنند که به نوعی این مطلب را تأیید می کند از آن جمله وصف امام علی (ع) از متقین به هنگام تلاوت شبانه قرآن که گویا نعمتهای بهشت را می بینند و صدای شعله های آتش را می شنوند. (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه همام)

که استرجاع نقش مهمی در نشاط و زندگی فعالانه دارد. صلوات خداوند در قرآن به معنای ایجاد رحمتی مخصوص مؤمنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۹) و نتیجه‌اش طبق قرآن خارج شدن از ظلمات نسیان و غفلت به سوی نور ذکر و یاد خداوند (همان) و بهره‌مندی از هدایت الهی است (احزاب: ۴۳)^۱. بیرون آمدن از ظلمات و رسیدن به نور حکایت از فعالیت و نشاط دارد. علامه با بیان اینکه «اهتداء» بر پذیرش هدایت دلالت دارد، ارتباط میان سه پاداش مذکور را چنین توضیح می‌دهد که بنابر آیه ۴۳ احزاب، رحمت و اسعه الهی اقتضای هدایت می‌کند و سرچشمه صلوات (رحمت خاص) و دستگیری مؤمنان از سوی خداوند می‌شود که نتیجه‌اش پذیرش و قبول هدایت از سوی مؤمنان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۲) از زاویه ای دیگر و با واسطه قرار دادن هدایت، صلوات خداوند و خروج از ظلمات به نور، می‌توان گفت پاداش مسترجعان، حیات و زندگی دوباره است. بنا بر آیات ۱۲۲ و ۱۲۵ سوره انعام که اولی از احیای مؤمنان و قرار دادن نوری برای آنها جهت خروج از ظلمات و دومی از شرح صدر آنها به عنوان مقدمه‌ای برای هدایت سخن می‌گوید، می‌توان گفت پاداش صابران مسترجع، احیاء و زندگی جدید آنهاست که نتیجه این حیات جدید که در قالب شرح صدر و نورانیت دل مشهود است، افزون شدن قدرت تشخیص حق و نرم شدن دل برای پذیرش آن و در نتیجه سرعت گرفتن در مسیر هدایت است. یادآور می‌شود علامه تصریح می‌کند احیایی که در این آیات مطرح شده، حقیقی است نه مجازی یعنی به واقع روحی جدید در آنها دمیده می‌شود و لذا دو شاخصه اصلی حیات یعنی علم و قدرت در آنها حقیقتاً افزایش پیدا می‌کند. (نک: همان، ذیل آیات ۱۲۲ و ۱۲۵ انعام) علاوه بر این، آیه‌ای دیگر که بیان حال قائلان به «اناالیه راجعون» است، تصریح می‌کند که چنین کسانی در عرصه زندگی اهل سرعت و سبقت در خیرات هستند: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآئِنًا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ. أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون: ۶۰-۶۱)

استرجاع؛ اخلاق توحیدی و رسیدن به مقام رضا

صاحب مجمع البیان لفظ استرجاع را از آن جهت ابزار تسلیت می‌داند که بر این مطلب دلالت می‌کند که اگر مصیبت عادلانه باشد، خداوند آن را جبران می‌کند و اگر ظالمانه باشد، از عامل آن ظلم، دادستانی می‌کند. وی در جمع‌بندی خود تقدیر استرجاع را با تاکید بر مقام تسلیم و رضا

۱. «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»

۲. «أَوْ مَنْ كَانَ مِثْنًا فَأَخْبَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»

۳. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»

چنین بیان می‌کند: «تقدیرش آن است که ما تسلیم امر خداوند و راضی به تدبیر او هستیم و اطمینان داریم که به‌سوی عدالت و حاکمیت اختصاصی او در همه امور باز می‌گردیم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۷)

دلالت آیه استرجاع بر مقام رضا، در تفسیر فخر رازی نیز آمده است. وی می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ» بر رضایت بنده نسبت به هر بلایی که اکنون بر او نازل شده دلالت می‌کند و «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بر رضایت وی نسبت به هرآنچه که بعداً بر او نازل می‌شود اشاره می‌کند. البته وی رضایت بنده را در پی رسیدن به اجر آخرت بیان می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۳۳)

اما علامه طباطبایی معارف این آیه و امثال آن را^۱ که به سطح بالای توحید نظر دارد و ریشه‌های جزع و اندوه را از اساس بر می‌کند، خاص قرآن می‌داند و در نقد آرای یکی از مستشرقان درباره منشأ تمدن اسلامی، همین معارف عمیق و اختصاصی قرآن را باعث تمدن شکوفای اسلام و تربیت نخبگان آن عنوان می‌کند.

خلاصه گفتار علامه چنین است که در اخلاق حکیمان که اخلاقی یونانی است، اجتماع و دیدگاه مردمان و در مجموع زندگی دنیوی ملاک فضیلت است، اما در اخلاق انبیاء پیشین، ملاک، زندگی اخروی و سعادت در آن بوده است ولی در قرآن، علاوه بر اهتمام به زندگی اخروی، سطح بالاتری از حق و حقیقت معیار قرار گرفته است و آن، توحید کامل و مالکیت حقیقی و مطلق خداوند نسبت به ذات و صفات و افعال همه موجودات است که برای تربیت یافتگان این مکتب، رذایل اخلاقی از اساس «رفع» می‌شوند نه آن که جایی برای اظهار وجود داشته باشند و آن‌گاه به «دفع» آن‌ها اقدام شود. وی در ادامه، تفاوت اصلی اخلاق قرآنی را که مبتنی بر توحید کامل است به نتیجه آن، یعنی ایجاد «محبت عبودی» و عشق و شور نسبت به خداوند و فدا کردن رضای خود در جهت رسیدن به رضای محبوب می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۳۵۴-۳۶۱)^۲

۱۳. طه/۸ و ۱۱۱؛ انعام/۱۰۲؛ سجده/۷.

۲. شایان ذکر است که چه بسا علامه اصل تقسیم‌بندی مذکور از اخلاق را از دانشمندان قبلی همچون شهید ثانی گرفته باشد. شهید ثانی در تقسیمی مشابه و با عنایت به استرجاع، مراتب صبر بر مصیبت را در سه مرتبه صورت‌بندی می‌کند: صبر عوام که به جهت ریا و کسب وجهه در نظر عقلا و عموم مردم انجام می‌گیرد؛ صبر زاهدان و عابدان و متقین و صاحبان حلم و بردباری که برای رسیدن به ثواب آخرت است (إنما یوفی الصابرون أجرهم بغير حساب)؛ سرانجام صبر عارفان است که برخی از آنها از مکروهات لذت هم می‌برند بدین تصور که خداوند به آنها نظر ویژه داشته است که آن بلا را به آنها اختصاص داده است. شهید، آیه استرجاع و آیات قبل و بعد از آن را شاهد بر حال عارفان صابر می‌آورد و بیان می‌کند که این صبر، همان است که عنوان [مقام] رضا به آن اختصاص می‌یابد. (شهید ثانی، بی‌تا، صص ۳۹-۴۰) وی توضیح بیشتر در این رابطه را به باب رضا از کتابش ارجاع می‌دهد. (نک: همان، صص ۹۱-۹۴).

در واقع، علامه تمرکز بر مفهوم مالکیت حقیقی خداوند که در آیه استرجاع آمده است را عامل ارتقای معرفت و اخلاق توحیدی در آیین پیامبر اسلام (ص) می‌داند. وی ذیل آیه ۱۷۰ سوره نساء^۱ می‌گوید: «احاطه فرمانروایی خداوند تعالی بر اشیاء و آثار آنها، به کفر و ایمان و طاعت و معصیت، معانی لطیفی می‌بخشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۴۹)

در تأیید گفتار علامه در مقایسه میان سطح آموزه‌های قرآن و پیامبر اسلام (ص) با آموزه‌های پیامبران پیشین با محوریت آیه استرجاع و البته ذیل آیه ۸۴ سوره یوسف (ع)، روایتی در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده است که نقل آن مناسب می‌نماید:

اهل سنت

«بجز این امت به هیچ امت دیگری استرجاع اعطاء نشد، نمی‌بینید که یعقوب [بجای استرجاع] می‌گوید: یا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ»^۲ (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۷)

شیعه

«و سئل أبو عبد الله ع ما بلغ من حزن يعقوب علي يوسف قال حزن سبعين ثكلى بأولادها و قال إن يعقوب لم يعرف الاسترجاع و من هنا قال و أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ»؛ از امام صادق (ع) درباره میزان حزن یعقوب برای یوسف سؤال شد؛ ایشان فرمود: به اندازه حزن ۷۰ زن که اولاد خود را از دست داده باشند و اضافه کرد: مسلماً یعقوب استرجاع را بلد نبود و لذا اینطور گفت: «و أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ» [یوسف: ۸۴]. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۵۰)^۳

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰)

۲. این حدیث اول بار در منابع تفسیری قرن چهارم اهل سنت دیده می‌شود (البته سیوطی می‌گوید عبدالرزاق این حدیث را اخراج کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰) و ظاهراً منظور عبدالرزاق صنعانی متوفای ۲۱۱ ق است که المصنف از اوست ولی ما در این کتاب و کتاب تفسیری که از او به چاپ رسیده، حدیث مذکور را نیافتیم. بنا بر آنکه کتاب الجامع الکبیر وی که اکنون در دست نیست غیر از المصنف باشد، شاید حدیث در آن اخراج شده است.) راوی حدیث به سه شکل آمده است: ابن عباس از پیامبر (ص) (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۱۱) سعید بن جبیر (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۱۸۶) و سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر (ص) (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۴۷)؛ سیوطی به عنوان متخصص و جامع حدیث در الدر المنثور حدیث را فقط از سعید بن جبیر نقل می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۰)؛ همچنین در تفسیر مجمع البیان از منابع شیعه، با اندکی اختلاف در متن، حدیث از سعید بن جبیر نقل شده است. دقت شود که در مواردی که نام ابن عباس آمده است حدیث از پیامبر (ص) نقل می‌شود اما در غیر این صورت، متن به سعید بن جبیر منتهی می‌شود.

۳. نقل بالا از تفسیر قمی متعلق به قرن سوم است. قابل توجه است که در دیگر منابع شیعه، فقط بخش ابتدایی حدیث آمده است و اشاره ای به گفتار حضرت یعقوب (ع) نمی‌شود. به عنوان مثال طبرسی که حدیث مشابهی را از سعید بن جبیر نقل کرد بلافاصله از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «سئل الصادق (ع) ما بلغ من حزن يعقوب علي يوسف قال حزن سبعين حری ثکلی قیل کیف و قد أخبر أنه یرد علیه فقال أنسی ذلک» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۹۴) فیض کاشانی در صافی به این تفاوتها

انحصار آموزه استرجاع به پیامبر خاتم (ص)؛ معنا و شواهد قرآنی

اینکه معنای انحصار آموزه استرجاع به پیامبر خاتم (ص) چیست و آیا شواهدی از قرآن هم آن را تأیید می‌کنند یا خیر، موضوع این بخش است. دو شاهد قرآنی که نویسندگان برای ذکر در این جا مناسب یافتند یکی مربوط به آیات انتهایی سوره انعام (۱۶۱-۱۶۵) و دیگری آیات ۱۴۶-۱۴۷ سوره آل عمران است. در آیات انتهایی سوره انعام دو مطلب مهم به چشم می‌خورد؛ یکی حضور بینش عمیق توحیدی بر مبنای مالکیت حقیقی الهی در گستره زندگی و دیگری ادعای اولیت در مسلمانی از سوی پیامبر (ص). در این آیات از طرفی می‌فرماید «بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است» که همه موارد مذکور در آیه و به ویژه تأکید بر زندگی (محیا) که باید «لله» باشد، تصریح به کاربرد معنای مالکیت در سراسر عرصه‌های زیست مؤمنانه در آیین پیامبر خاتم (ص) است و از طرف دیگر، تعبیر «انا اول المسلمین» (۱۶۳) با وجود ذکر پیروی از حضرت ابراهیم (ع) در همین آیات (۱۶۱)، می‌رساند که منظور، اول بودن زمانی نیست بلکه اول بودن در درجه و منزلت در اسلام است (ن. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۹۵). ظاهراً سرّ این اولیت، توجه ویژه به مالکیت حقیقی خداوند و سرسپردگی خالصانه به او در همه امور زندگی است.

در آیات سوره آل عمران «قول» و گفتار «صابران» از اقوام پیشین شامل پیامبران و صحابه وفادار آنها به هنگام مصائب نقل می‌شود که مقایسه آن با گفتار صابران در امت پیامبر خاتم (ص) روشنگر مدعای این بخش است.

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ، فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا، وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (آل عمران / ۱۴۶-۱۴۷)

چنانکه پیداست صابران در امت‌های قبلی برای استقامت در سبیل الهی، پیش از هر چیز از طلب غفران برای ذنوب و اسراف در امور، استمداد می‌جست‌ه‌اند. چنانکه قبلاً آمد این معنا همراه است

در نقل توجه کرده است. همچنین وی از آن حدیث معروف در اهل سنت نیز به عنوان حدیث نبوی یاد می‌کند. (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۸)

۱. قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ خَنيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳) قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵). رابطه میان این آیات با سیاق آیه استرجاع، از طریق حلقه‌های وصلی برقرار می‌شود که از جمله عبارتند از: لفظ «لله»، لفظ «لِیَبْلُوَكُمْ...» در آیه ۱۶۵ که نظیر «لله» و «لِیَبْلُوَكُمْ» در آیه ۱۵۶ بقره است.

با معنای منظور از رجوع الی الله است گرچه تمام لطایف مندرج در ساخت اسم فاعلی راجعون را شامل نمی‌شود. (ن. ک: ش ۹-۱)، اما تفاوت بارز استرجاع با این قول، تأکید بر مالکیت الهی و ابتدای رجوع بر آن است.

به طور کلی، هم‌آیی مالکیت الهی با رجوع الی الله در ساخت اسم فاعلی آن (کلیشه استرجاع) و کاربست چنین ترکیبی در هنگام مصیبت به عنوان ابزاری برای صبر جمیل، منحصر در آموزه‌های پیامبر خاتم (ص) است و ظاهراً پیامبران قبلی از این ترکیب و مورد استعمال خبر نداشتند و لذا حضرت یعقوب (ع) که بر فراق یوسف و بنیامین «صبر جمیل» (یوسف / ۸۳) پیشه می‌سازد، بنا بر روایات پیش گفته، به گفتن «یا اَسْفَى عَلَی یُوسُفَ» (یوسف / ۸۴) برای چنین صبری اکتفا می‌کند و البته طبق آیه ۸۳، از امیدواری به خداوند علیم و حکیم در بازگرداندن آنها هم سخن گفته است.

استرجاع در روایات

سبب نزول

در سبب نزول این آیه دو روایت متفاوت آمده است در یکی نقل شده است که هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را از شهادت جعفر در سرزمین مؤته خبر کرد، ایشان استرجاع گفت و آنگاه خداوند آیه ۱۵۶ و ۱۵۷ بقره را نازل کرد. (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۰؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب)

در خبری دیگر ماجرای نزول آیه به شهادت حمزه (ع) و رسیدن خبر آن به گوش امام علی (ع) نسبت داده شده است که امام استرجاع گفت و آنگاه آیه استرجاع هم نازل شد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۰۱؛ به نقل از تأویل الآیات الباهرة)

پژوهشگران ضمن تصریح به اینکه روایت اول بدون سند است، بنا بر اینکه سوره بقره دومین سوره نازل شده در مدینه است و شهادت جعفر در موه در سال هفتم هجرت بوده است، روایت دوم را که نزول آیه در آن به شهادت حضرت حمزه (ع) مرتبط می‌شود، قوی‌تر می‌دانند. (نک: عباسی، ۱۳۹۱، صص ۲۲۶-۲۲۷)

فضیلت

در کافی از امام باقر (ع) آمده است که هرکس که به مصیبتی گرفتار شود و استرجاع بگوید و صبر پیشه سازد، خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد و البته هرگاه نیز از مصیبتی یاد کند و باز استرجاع بگوید خداوند گناهانی که در این میان انجام داده است را می‌آمرزد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۲۴)

از پیامبر (ص) نقل شده است که هرکس چهار خصلت را داشته باشد از اهل بهشت خواهد بود (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۹) و یا به نقلی دیگر در پرتو نور اعظم الهی خواهد بود (همان) که یکی از آن‌ها گفتن استرجاع به هنگام مصیبت است.^۱

در کافی از امام صادق (ع) نقل است که خداوند می‌فرماید سه خصلت هست که اگر یکی از آن‌ها را به ملائکه‌ام می‌دادم راضی می‌شدند؛ آن‌ها عبارتند از: صلوات، هدایت و رحمت. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا: إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لَيْهِ رَاجِعُونَ» [و آنگاه در مقام پاداش] هر سه را برای آن‌ها برمی‌شمرد: أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ (یک) و رحمة (دو) وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَتُونَ (سه). امام (ع) اضافه می‌کنند که اینها برای کسی است که بر خلاف میلش خداوند چیزی را از او گرفته باشد [و او صبر کند و استرجاع بگوید] (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، صص ۹۲-۹۳؛ و نیز برای ملاحظه حدیث با بیانی مختصرتر نک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۹)

در حدیثی دیگر است که هر کس هنگام مصیبت استرجاع بگوید، خداوند مصیبتش را جبران می‌کند و عاقبتش را نیکو می‌گرداند و برایش جایگزینی (خلف) صالح که موجب رضایتش گردد قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۷)

معنای استرجاع

در روایتی^۲ امام علی (ع) که برای تعزیت به اشعث بن قیس در غم از دست دادن برادرش نزد او رفته بود می‌فرماید: اگر جزع کنی حق خویشاوندی را به جا آورده‌ای و اگر صبر کنی حق خداوند را گزارده‌ای، به هر حال قضا بر تو جاری شده است اگر صبر کنی محمود خواهی بود و اگر جزع کنی مذموم هستی. سپس اشعث استرجاع را گفت و امام (ع) در بیان تأویل آن فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار تو بر ملکیت است و «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار تو بر هلاک است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۶۱) در نهج البلاغه هم آمده است هنگامی که امام علی (ع) شنید کسی استرجاع می‌گوید همین تفسیر اقرار به ملکیت و هلاک را ذکر می‌کند. (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۵)

۱. محققان درباره سند این دو روایت چنین می‌گویند: «این دو روایت در تفسیر عیاشی مرسل ذکر شده‌اند و تضعیف می‌شوند، سندی هم برای آنها یافت نشد. روایت کاملاً مشابهی - مختصری کاملتر با مضمون یکسان - در امالی مفید موجود است که مرحوم مجلسی [مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۲۹] به سند آن در بحار اشاره کرده‌اند.» (عباسی، ۱۳۹۱، صص ۲۲۸-۲۲۹)؛ (نک: مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶)؛ ضمناً پیش از این منابع، حدیث (با تعبیر نور اعظم الهی) با سندی متفاوت در محاسن برقی آمده است (نک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸)

۲. سند حدیث مرفوع و ضعیف است. (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۵)

زمان و مورد گفتن استرجاع

گفتن استرجاع در هنگام وقوع مصیبت، یادآوری مصیبت و نیز در کمترین درد و رنج، زمینه‌ساز زیست مؤمنانه و مورد سفارش روایات است. این مطلب در انتهای روایت اول که در فضیلت استرجاع نقل شد، آمده بود و در روایتی دیگر نیز در کافی به سند متصل و صحیح (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۵) از امام صادق (ع) آمده است که هرکس یاد مصیبتی بیفتد هرچند بعد از مدتی که از وقوع آن گذشته است^۱ و بگوید: اَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. والحمد لله رب العالمین. اللهم اجرنی علی مصیبتی. واخلف علی افضل منها (ماز خداییم و مسلماً در حال بازگشت به سوی او هستیم و سپاس برای الله پروردگار جهانیان است؛ خداوند در مصیبت مرا مأجور دار و بهتر از آن را برایم جایگزین ساز) مشابه همان جری را خواهد داشت که هنگام وقوع صدمه با گفتن آن می‌داشته‌است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۲۴)

صاحب مجمع‌البیان نیز در روایتی مشابه نقل می‌کند که امام (ع) فرمود: من اصیب بمصیبة فأحدث استرجاعاً و ان تقادم عهدها كتب الله له من الأجر مثل يوم اصیب؛ هرکس به مصیبتی دچار شود و استرجاع بگوید گرچه زمان آن گذشته باشد، خداوند مثل اجر روز وقوع مصیبت را برایش ثبت می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۷)

از روایات بالا دو معنا را می‌توان برداشت کرد یکی اینکه مثلاً فراموش کند در روز وقوع مصیبت استرجاع بگوید و پس از مدتی به یاد مصیبت بیفتد و برای اولین بار استرجاع بگویدا جرش مثل آن است که در همان روز حادثه گفته‌است؛ دیگری یعنی علاوه بر این که در روز حادثه استرجاع گفته‌است، هر زمان هم که به یاد مصیبت بیفتد اگر استرجاع بگوید اجرش با روز اول برابر است. هر دو معنا درست است به ویژه آن که برای معنای دوم در منابع اهل سنت تصریح به «تجدید» و دوباره گفتن استرجاع شده‌است.^۲

اما در خصوص مورد گفتن استرجاع علاوه بر آن چه در متن آیه ۱۵۶ بقره آمده است، از طریق اهل سنت^۳ روایاتی است که در آنها پیامبر (ص) در پی گسستن بند کفش یا خاموش شدن چراغ، استرجاع گفتند و در پاسخ تعجب صحابه، بیان داشتند که هر چیزی که مؤمن / شخص را برنجاند، مصیبت است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۷) و در روایتی دیگر به هنگام رفتن خاری در انگشت

۱. «مَنْ ذَكَرَ مُصِيبَةً وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ»

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا فَيَجِدُ لَهَا الْعَبْدُ الْحَمْدَ إِلَّا جَدَّ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهَا وَمَا مِنْ مُصِيبَةٍ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا فَيَجِدُ لَهَا الْعَبْدُ الْاسْتِرْجَاعَ إِلَّا جَدَّ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهَا وَأَجْرُهَا. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۳۷۸-۳۷۹)

۳. محققان گفته‌اند که مشابه مضمون این احادیث در روایات شیعه نیامده است. (نک: عباسی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۴)

مبارکشان استرجاع گفتند و آنگاه در پاسخ به تعجب عایشه، فرمودند اگر خداوند اراده کند، چیز کوچکی را بزرگ می‌کند و چون اراده کند، بزرگ را کوچک می‌سازد. (همان)

نتیجه‌گیری

مهمترین نتایج پژوهش حاضر از قرار ذیل است:

۱. مالکیت‌های اعتباری و در واقع توهم مالکیتی که انسان دارد، باعث می‌شود از تقدیر الهی غافل شود و در نعمت‌ها دچار سرمستی و غرور شده و در مصیبت‌ها، به جزع و فزع روی آورد و مأیوس شود.

۲. آنچه باعث عبادت و بندگی می‌شود، تدبیر و ربوبیت خداوند و مالکیت او نسبت به زندگی و سرانجام آن یعنی آخرت است، نه خالقیت خداوند که مشرکان هم در آن تردید نداشتند؛ لذا به جای «إنا من الله فرموده است: «إنا لله» و معنای خالقیت را با آوردن حرف «الی» تضمین کرده است.

۳. با اقرار به مالکیت حقیقی خداوند در دنیا و آخرت، مؤمنان زندگی حقیقی آخرت را وجهه همت خویش قرار می‌دهند و آگاهانه و فعالانه در مسیر تحقق آن گام برمی‌دارند. این همان نکته‌ای است که از کاربرد «راجعون» به صورت اسم فاعل استنباط می‌شود.

۴. استرجاع با دلالت بر حقیقت توحید و کمال آن، معرفتی عالی و خاص برای تربیت شدگان قرآن می‌آورد که ثمره‌اش محبت و رضای الهی و سطحی والا از اخلاق توحیدی است که از آموزه‌های اخلاقی حکیمان (مبتنی بر منفعت دنیوی) و اخلاق تعلیمی انبیای گذشته (مبتنی بر پاداش آخرت) بالاتر است، چراکه زمینه بروز رذائل را از بین می‌برد و آنها را از ریشه قطع می‌کند.

۵. هم‌آیی مالکیت الهی با رجوع الی الله در ساخت اسم فاعلی آن (کلیشه استرجاع) و کاربرست چنین ترکیبی در هنگام مصیبت به عنوان ابزاری برای صبر جمیل، منحصر در آموزه‌های پیامبر خاتم (ص) است.

۶. بیان حال قائلان به استرجاع در قرآن این است که آنها از رحمت و صلوات خداوند بهره‌مندند و با روح جدیدی که در آنها دمیده می‌شود، زندگی و نشاطی افزون در مسیر هدایت خواهند داشت، لذا از ظلمت‌ها به سوی نور در حرکتند و نه تنها اهل صبر و استقامتند بلکه در مسیر رسیدن به خیرات می‌شتابند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

۷. روایات نیز استرجاع را ذکر همیشه‌گی در مصیبت، هنگام یادآوری آن و در کوچکترین رنج‌ها می‌خوانند و ضمن پرهیزدادن از جزع و بی‌تابی، توصیه به مقرون ساختن آن با حمد الهی و امید به فضل خداوند و طلب بهتر از آنچه از دست رفته است، می‌کنند و بدین طریق بر حضور استرجاع در همه عرصه‌های زندگی و زندگی‌بخشی آن دلالت می‌کنند.

۸. بنابراین استرجاع که شامل اقرار به مالکیت حقیقی خداوند و رجوع فعالانه به سوی خداوند است، ابزاری است که باور به آن و استفاده از آن در هر مصیبتی، بالاترین درجات صبر و رسیدن به مقام رضا را برای گوینده آن در عرصه زندگی به ارمغان می‌آورد و لذا محدود ساختن آن به ابزار تسلیت به دیگران در هنگام مصیبت فوت عزیزان ظلم به آیه است.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه للصبحی صالح
- ابن فارس، احمد؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، جمال الدین؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد؛ **تفسیر القرآن العظیم**؛ محقق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
- اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر؛ **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم**؛ محقق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- افتخار زاده، سید حسن و نوروزی، محمد رضا؛ نقد و بررسی معنای رجوع به پروردگار از دیدگاه عرفان؛ **فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه**، دوره ۱۲، ش ۴۵، صص ۱۶۴-۱۸۱، ۱۳۹۳ ش.
- بحرانی، هاشم؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: بنیادبعثت، ۱۴۱۶ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ **المحاسن**؛ محقق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر تسنیم**؛ جلسه ۲۳۲ سوره اعراف، مؤسسه اسراء: yun.ir/7ulrq3، بی‌تا.
-: **تفسیر تسنیم**؛ (ج ۱)، قابل بازیابی از سایت شهید آوینی: yun.ir/n2tas1.
- جوهری، ابونصر؛ **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة**؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- راغب اصفهانی، ابولقاسم؛ (۱۴۱۲ ق)، **المفردات فی غریب القرآن**؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد؛ **تفسیر سورآبادی**؛ تهران: فرهنگ شهر نو، ۱۳۸۰ ش.
- سبحانی، جعفر؛ **الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل**؛ قم: المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان بن ابی بکر؛ **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شرتونی، رشید؛ **مبادئ العربیة فی الصرف و النحو**، قم: دارالعلم، ۱۳۸۷ ش.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی؛ **مُسْكُنُ الثَّوَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحْبَةِ وَالْأَوْلَادِ**؛ قم: بصیرتی، بی‌تا.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشعیه**؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- صالحی حاجی آبادی، علی، هادی، اصغر؛ **معناشناسی صبر در قرآن؛ پژوهش‌های قرآنی**، دوره ۲۳، ش ۸۶، صص ۱۵۰-۱۷۳، ۱۳۹۷ ش.

طباطبایی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

طالقانی، سید محمود؛ **پرتوی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش، چهارم. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش. طبری، ابن جریر؛ **تاریخ الطبری**؛ لیدن: بریل، ۱۸۷۹ م. طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرین**؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش. عبادی‌نژاد، صدیقه؛ **بررسی تعبیر الی الله وتعالی رمشابه در قرآن کریم** (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران، اهواز)، ۱۳۹۵ ش. عباسی، ریحانه؛ **تفسیر روایی آیات ۱۴۲ الی ۱۵۸ سوره بقره** (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، شهر ری)، ۱۳۹۱ ش.

علوی مهر، حسین؛ **روشها و گرایشهای تفسیری**، قم: اسوه، ۱۳۸۱ ش. عیاشی، محمدبن مسعود؛ **کتاب التفسیر**؛ محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش. فخرالدین رازی، محمدبن عمر؛ **مفاتیح الغیب**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **العین**؛ بی‌جا: دارالمکتبه‌الهلل، بی‌تا. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **تفسیر الصافی**؛ محقق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر قمی**؛ محقق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ **کنز الدقائق و بحر الغرائب**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش. قرشی، علی اکبر؛ **تفسیر احسن الحدیث**؛ تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۴۰۷ ق. مفید، محمد بن محمد؛ **الامالی**؛ مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید؛ ۱۴۱۳ ق. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: مصطفائی محمد، دهقانی فرزاد، قدر محمدباقر، استرجاع؛ آموزه‌ای برای زیست مؤمنانه و اتمام فضیلت اخلاقی صبر، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۱۴۸-۱۲۷.